

برشنا از مردم باج می گیرد



صفحه ۲

حکمتیار و رویکرد دیپلوماسی زنانه!



ناحیه حکمتیار در زمانی که داکتر فاروق وردگ وزیر معارف بود، غرض تحصیلات عالی به هندوستان فرستاده شد و در رشته «پولیتیکل ساینس» از یکی از دانشگاه‌های هندوستان فارغ التحصیل شد.
دیپلومات امریکایی به دختران آقای حکمتیار پیشنهاد کرده است که امریکا حاضر است تا نام حکمتیار را از لیست سیاه حذف نموده و اجازه دهد که وی بصورت موقت در عربستان سعودی به عنوان پناهنده سیاسی پذیرفته شود به شرطی که او از مخالفت با دولت کابل دست بردارد و یکی از افراد مورد اعتماد حکمتیار به کابل بیاید و رهبری حزب اسلامی را بعهده بگیرد. دختران حکمتیار به مقام امریکایی وعده داده اند که این پیشنهاد امریکا را با پدرشان در میان خواهند گذاشت

صفحه ۳

سرپرست وزارت دفاع: ۳۰ شبکه تروریستی در افغانستان و منطقه فعالیت دارد



وزارت مالیه پس از ظهر دیروز میزبان کشورهای کمک کننده در کابل بود. هدف این نشست آمادگی‌ها و شناسایی اولویت‌های امنیتی برای سال آینده است. در سال ۲۰۱۶ میلادی قرار است نشست «وارسا» در بروکسل برگزار شود و تعهداتشان را برای حمایت از افغانستان اعلام کنند.
معصوم استانکزی سرپرست وزارت دفاع ملی در نشست مشترک کشورهای کمک کننده در کابل از افزایش فعالیت‌های تروریستی شبکه القاعده، داعش و طالبان در افغانستان ابراز نگرانی کرد.
آقای استانکزی افزود: هم اکنون ۳۰ شبکه تروریستی در افغانستان و منطقه فعالیت دارند و این گروه‌ها به شدت ثبات افغانستان و منطقه را با تهدید مواجه کرده است.
سرپرست وزارت دفاع ملی از متحدین افغانستان خواست که برای سرکوبی این گروه‌ها، کابل...

ادامه صفحه ۶

وزیر داخله:

بیشتر تفری‌ها از جانب ریاست جمهوری صورت گرفته است

نورالحق علومی، به دلیل آنچه وکلای مجلس افزایش ناآرامی‌ها، سقوط شهر کندز، فرار زندانیان از محابس، کنار زدن مجاهدین از بدنه پولیس، تعیین افراد وابسته به حزب وطن در کدرهای پولیس می‌خواندند، استیضاح شد

وزیر شدند و ۴ نفر هم رأی سفید دادند و بقیه ۱۰۹ عضو مجلس هم به جواب‌های وزیر داخله قناعت کردند.
بر اساس قانون اساسی کشور، مجلس نمایندگان به پیشنهاد بیست فیصد/ درصد کل اعضا، می‌تواند هر یک وزیران را استیضاح کند. هرگاه توضیح ارایه شده قناعت بخش نباشد، مجلس نمایندگان موضوع رأی

نورالحق علومی، وزیر داخله، دیروز قناعت نمایندگان مجلس را به دست آورد و دوباره به سمتش ایفا شد. پیش از این، شماری از نمایندگان با جمع‌آوری ده‌ها امضا، پای نورالحق علومی را به جلسه استیضاحیه مجلس کشاندند.
در جلسه دیروز مجلس نمایندگان، ۱۵۱ نماینده حاضر بود که از آن میان ۳۸ تن خواستار صندوق گذاشتن به



عدم اعتماد را بررسی می‌کند.
نورالحق علومی، به دلیل آنچه وکلای مجلس افزایش ناآرامی‌ها، سقوط شهر کندز، فرار زندانیان از محابس، کنار زدن مجاهدین از بدنه پولیس، تعیین افراد وابسته به حزب وطن در کدرهای پولیس می‌خواندند، استیضاح شد.
اما پاسخ‌های جنرال علومی...

ادامه صفحه ۶

کمیساری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده‌گان:

کسانی که عذر موجه دارند، باید پذیرفته شوند



آقای فرهاد گفت، افرادی که به سبب مشکلات اقتصادی، فقر گسترده و میزان بیکاری بلند کشورهایشان را ترک می‌کنند پناهنده نه بلکه مهاجرین اقتصادی گفته می‌شوند.
به گفته وی، هرگاه چنین افراد از سوی کشورهای میزبان پذیرفته نشوند در صورت توافق کشورشان می‌توانند به عنوان دسته مهاجرین اقتصادی در کشورهای میزبان باقی بمانند.
این سخنان پس از آن مطرح...

ادامه صفحه ۶

ارگ:

مهاجران اخراج شده را تحويل می گیریم



دفتر ریاست جمهوری افغانستان تایید کرده است که مهاجران اخراج شده از آلمان را می‌پذیرد. این در حالی است که این تصمیم حکومت افغانستان با موجی از انتقادهای مهاجران افغانستانی در آلمان مواجه شده است.
افزایش شمار مهاجران در اروپا و به ویژه در آلمان به بحث داغی در این کشورها...
ادامه صفحه ۶

در برگ ها



پناهجویان
بی پناه
و سواحل
ناامن

بازسازی علم
مدرن
و بازخوانی
علم دینی



زیبایی شناسی
فمینیستی
و زیبایی
شناسی



دولت وحدت
ملی و دیدگاه
نامشترک از
دشمن مشترک



احمد عمران



پناهجویان بی‌پناه و سواحل نامن

سخن‌ماندگار برشنا از مردم باج می‌گیرد

در این روزها اداره‌های حکومتی و شرکت‌های خصوصی دولتی به نحوی از انجا قصد کشیدن پول از جیب مردم را دارند.

در تازه‌ترین مورد، ریاست شرکت برشنا که وظیفه تأمین برق را به عهده دارد، در تکت رسمی یا بل برق نوشته است که بعد از این، تفاوت پول افغانی به دالر را از مشتریان می‌ستانیم و استدلال کرده که هشتاد درصد برق افغانستان از خارج خریداری می‌شود و قیمت برق هم به دالر می‌باشد، از این رو لازم می‌بیند که در این روزها که نرخ دالر سیر سعودی یافته است، همگام با اخذ صرفیه برق، یک مقدار پول دیگر به عنوان تفاوت پول خارجی و داخلی از مشتری برداشت کند.

اما اگر قرار باشد که هر مشتری در کنار صرفیه قطعی برق تفاوت دالری آن را هم بپردازد، در واقع به اندازه نصف قیمت صرفیه هر ماهش، باید مبلغی را به عنوان تفاوت تقدیم شرکت برشنا کند که در این صورت بهای برق برای مشتریان بسیار بلندتر از حد لازم آن تمام می‌شود. در کنار این مورد، پیشتر نیز ریاست جمهوری طی فرمانی، مالیه تماس‌های تلفونی را اعلام کرد و عملی ساخت. با آنکه مجلس نماینده‌گان این فرمان را رد کرده است، اما این پول همچنان از حساب مردم برداشته می‌شود. حالا مردم افغانستان از بابت مصرف هر مقدار کرایه کارت، پنج درصد مالیه می‌پردازند و نیز قرار است که از بابت صرفیه برق هم مابه‌التفاوت دالر و افغانی را بپردازند. بنابراین، همه احساس می‌کنند که دولت وحدت ملی و شرکت‌ها بازار چور راه انداخته‌اند.

این درحالی است که باید هر نوع مالیه‌یی که بر مردم وضع می‌شود و هر نوع مفاد و اضافه‌پولی که از مردم به‌خاطر مصرف آب و برق گرفته می‌شود، مجرای قانونی‌اش را طی کند و پس از تأیید نهایی، عملی گردد، نه این‌که ریاست جمهوری و شرکت‌های خصوصی دولتی هر وقت دل‌شان خواست، از جیب مردم پول بشکنند. شاید این نوع پرداخت‌ها برای کسانی که در پست‌های آن‌چنانی خصوصی و دولتی با معاش سوپر اسکل کار می‌کنند، سنگینی نکند؛ اما مطمئناً بار گرانی را بر گروه‌های اکثریت مردم بی‌چاره ما که ۵۰ افغانی را به هزار مشکل به‌دست می‌آورند، سوار می‌کند. مجلس نماینده‌گان و دیگر نهادهای مسوول باید به این مسأله توجه کنند و اجازه ندهند که حکومت و نهادهای زیردستش از مردم ظالمانه باج بگیرند. آنچه اکنون ریاست جمهوری به نام مالیات بر تماس‌های مخابراتی از مردم می‌ستاند و آنچه ریاست برشنا در شرف انجام دادن آن است، خلاف قانون و شبیه زورگیری است. در کنار این مسأله، همین حالا در شهر کابل، آب به قیمتی بسیار بلند به مردم می‌رسد و شرکت‌های خصوصی بابت یک متر مکعب آب، هزینه‌یی غیرمنطقی از شهروندان می‌ستانند.

لازم است که دولت مردان متعهد و دلسوز به این موارد توجه کنند. مسلماً مردم افغانستان فقیرتر از آن‌اند که بتوانند تاب این همه هزینه را آن‌هم برای بی‌کیفیت‌ترین خدمات دولتی و خصوصی بیاورند. شهروندان کشور به‌جز عده محدودی که درآمد بالا دارند، در پرداخت صرفیه عادی برق خویش محتاج و درمانده‌اند، چه رسد به این‌که مقداری هم بیشتر بپردازند.

امیدواریم که خود مقامات دولت و شرکت‌ها و نهادهای خصوصی با درک مشکلات مردم، این مظلمه را رفع کنند؛ اما در غیر این صورت، از نهادهای مدنی و رسانه‌ها آرزو داریم که در پی‌گیری این نوع مظالم، تا رسیدن حق به حقدار از پای نینهند!

طی یک و نیم دهه دولت‌مردان غرق در فساد و عشرت برای شهروندان افغانستان شرایط برای مساعد زنده‌گی و کار را فراهم کرده نتوانستند. میلیاردها دالری که برای ساختن افغانستان از سوی جامعه جهانی تخصیص یافت، طی این سال‌ها به‌ساده‌گی به هدر رفت و مقدار بسیار کمی از آن‌ها برای بازسازی کشور به مصرف رسید. مهم‌تر از همه این‌که دولت افغانستان در امیدواری و شرایط بهتر را نوید دهد. مشکلات افغانستان در این سال‌ها نه تنها کم نشدند که مشکلات تازه‌یی نیز بر آوردند



کشور به ظهور پیوست، هزاران شهروند کشور دوباره به افغانستان برگشتند. شهرها و روستاها دوباره مملو از نفس‌های آشنای ساکنان خود شد. شهروندانی که با امیدهای بزرگ دوباره به خانه و کاشانه آبایی‌شان برگشته بودند. در چشمان امیدوارشان می‌شد که فردای بهتر را دید و احساس کرد. آن‌ها به این امید به کشورشان برگشته بودند که بتوانند دوباره به زنده‌گی و کار و بارشان رونق بخشند و در کنار اعضای خانواده و دوستان‌شان روزهای خوشی را بگذارند. اما طی یک و نیم دهه، بسیاری از آرزوهایی که امکان تحقق داشتند، به دلیل مدیریت ناسالم سیاسی در کشور با خاک یک‌سان شدند و دوباره جو هراس، ناامنی، بی‌کاری و فقر در کشور مستولی شد. آنانی که با آروزی خدمت و ساختن دوباره افغانستان برگشته بودند، نه تنها اکثریت‌شان به کمترین خواست‌های انسانی خود دست پیدا نکردند که با بی‌مهری و بی‌توجهی دولت‌مردان نیز روبه‌رو شدند. افغانستان که می‌رفت به کشوری امن و آباد تبدیل شود، دوباره در سراسر ناامنی و نابسامانی قرار گرفت. طی یک و نیم دهه دولت‌مردان غرق در فساد و عشرت برای شهروندان افغانستان شرایط مساعد زنده‌گی و کار را فراهم کرده نتوانستند. میلیاردها دالری که برای ساختن افغانستان از سوی جامعه جهانی تخصیص یافت، طی این سال‌ها به‌ساده‌گی به هدر رفت و مقدار بسیار کمی از آن‌ها برای بازسازی کشور به مصرف رسید. مهم‌تر از همه این‌که دولت افغانستان در این سال‌ها نتوانست به مردم امیدواری و شرایط بهتر را نوید دهد. مشکلات افغانستان در این سال‌ها نه تنها کم نشدند که مشکلات تازه‌یی نیز بر آوردند؛ مشکلات و مسائلی که به‌ساده‌گی قابل مدیریت و پیش‌گیری بودند، مثل پایان دادن به فضای یأس سیاسی، ایجاد مشارکت واقعی در امور کشوری، جذب نیروهای تازه‌نفس در ساختارها و نهادهای موجود، برنامه‌ریزی بهتر در عرصه‌های آموزش و پرورش و ارائه خدمات مرغوب‌تر صحی و بهداشتی و صدها مورد دیگر که متأسفانه فقط در روی کاغذ باقی ماندند و هرگز روی عملی شدن

بحران پناهجویان، امروز بحران اصلی جهان را پس از تروریسم تشکیل می‌دهد. هزاران پناهجوی آواره در مرزهای کشورهای اروپایی در حالی شب و روز خود را سپری می‌کنند که هیچ نشانه‌یی برای یافتن زنده‌گی مطمئن و خالی از خطر برای‌شان وجود ندارد. موج پناهجویان تازه زمانی به دروازه‌های اروپا رسید که کشورهای خاورمیانه و جنوب آسیا در آتش جنگ با گروه‌های «آخرالزمانی» می‌سوزند. بسیاری از این پناهجویان در شرایطی بسیار بد کشورهای‌شان را رها کرده‌اند و به شرایط بدتری دچار شده‌اند. عده‌یی از این پناهجویان که مجبورند با سفر از روی آب‌ها به سواحل امن برسند، به دلیل شرایط بد جوی، کشتی‌های متروکه و بی‌پروایی قاچاقچیان، در میانه راه طعمه موج‌های دریایی می‌شوند و جان می‌سپارند. عده‌یی نیز بر اثر بیماری و سرما جان می‌دهند.

انسان از روزی که بر این کره خاکی پا گذاشته، با طعم آواره‌گی و مهاجرت به گونه‌های مختلف آشنا بوده است. گاه جنگ‌های ویران‌گر و گاه مصایب طبیعی سبب شده‌اند که انسان‌ها از یک موقعیت به موقعیت دیگر کوچ کنند. کوچ‌نشینی و خانه به دوشی، همراه شناخته شده انسان‌هاست. کشور ما حداقل در چهار دهه گذشته، با انواع مهاجرت‌ها آشنا شده است. در طول سال‌های جنگ، میلیون‌ها شهروند افغانستان به دلیل ناملایمات جنگ، حاکمیت‌های استبدادی و شرایط نامساعد زنده‌گی مجبور شده‌اند خانه و کاشانه خود را ترک کنند و در کشورهای دیگر ساکن شوند. حداقل همین حالا چند میلیون پناهجوی افغانستانی در پاکستان و ایران به‌سر می‌برند. همچنین، هزاران خانواده دیگر در کشورهای غربی زنده‌گی می‌کنند. عده‌یی از این پناهجویان حالا به شهروندان این کشورها تبدیل شده‌اند، ولی هستند هنوز بسیاری که در انتظار گرفتن حق شهروندی شب و روز می‌گذرانند. در طول یک و نیم دهه گذشته که افغانستان از شرایط سخت داخلی به نوعی خود را بیرون کشید و امیدواری‌هایی برای تأمین صلح و رفع بی‌کاری در

ندیدند.

افغانستان دست‌کم در این یک و نیم دهه گذشته، این شانس و فرصت را داشت که در وضعیت مطلوب‌تری قرار می‌گرفت. هرگز این‌همه توجه جهانی به سوی یک کشور جلب نشده بود که در یک و نیم دهه گذشته افغانستان از آن برخوردار شد. آیا ما توانستیم که از آن‌همه توجه و امکانات بهره لازم را ببریم؟

وقتی به دستاوردهای این چهارده سال نگاه می‌کنیم، به چنین سوالی بدون تردید پاسخ منفی می‌دهیم. امکانات این سال‌ها به مراتب از دستاوردهای آن بیشتر بوده است. این واقعیت تلخ بیان‌گر چه چیزی می‌تواند باشد؟

به‌ساده‌گی بیان‌گر این است که در افغانستان دولتی پاسخ‌گو و مسوول روی کار نیامد تا از امکانات و ظرفیت‌های موجود به نفع کشور استفاده کند. اگر طی این سال‌ها دولت افغانستان می‌توانست به وظایف خود به نحو درست رسیده‌گی کند، بدون شک امروز در میان پناهجویان خاورمیانه‌یی که از شر جنگ‌های مهیب به سمت اروپا فرار می‌کنند، شهروندان افغانستان را نمی‌دیدیم.

اگر مشکلات خاص کشورهای خاورمیانه و دخالت‌های کشورهای بزرگ در امور این کشورها بحران جدید پناهجویان را به وجود آورده، در افغانستان اما دولت باعث رقم خوردن چنین شرایطی است. برای غلبه با مشکل پناهجویی در افغانستان، باید به شرایط کشور نگاه کرد و این شرایط را تغییر داد. وضعیت فعلی به هیچ صورت قابل تحمل نیست و دولت‌مردان جدید نیز نتوانستند که در بهتر شدن شرایط موجود موفقیت چندانی داشته باشند.

دولت وحدت ملی باید بداند که با وعده و شعار نمی‌شود به مشکل پناهجویی پایان داد. مردم در انتظار بهتر شدن شرایط زنده‌گی‌شان، فراهم شدن زمینه‌های کار و تحصیل‌اند و این چیزها با شعار و وعده تأمین شدنی نیستند!

دولت وحدت ملی

و دیدگاه نامشترک از دشمن مشترک

محمداکرام اندیشمند



رییس جمهور غنی قبل از سقوط شهر قندوز، طالبان را مخالفین سیاسی خواند و پس از سقوط این شهر، آن‌ها را باغی نامید. عبدالله عبدالله رییس اجرایی این حکومت در روزهای جنگ شهر قندوز، از توجیه عملکرد تروریستی طالبان توسط تریبون دولت وحدت ملی زبان شکوه و اعتراض بلند کرد. و احمدضیا مسعود نماینده رییس جمهور در امور اصلاحات و حکومت‌داری خوب نیز در نشست حمایت از رسانه‌ها (۹ عقرب ۱۳۹۳ / ۳۱ اکتوبر ۲۰۱۵) طالبان را یک گروه مزدور و تروریست خواند و صلح با آن‌ها را با این استدلال که صلح با یک گروه تروریست در هیچ جای دنیا تحقق پیدا نکرده است، اتلاف وقت و نامعقول دانست. نماینده رییس جمهور در حکومت‌داری خوب، مذاکرات صلح را فراهم‌سازی فرصت در جهت تأمین منافع پاکستانی‌ها خواند و اظهار کرد که جنگ فعلی در کشور ما، جنگ پاکستانی‌ها است، نه جنگ طالبان. و این جنگ، یک جنگ طولانی و فرسایشی خواهد بود و هم باید آماده‌گی لازم را به یک جنگ طولانی داشته باشیم.

با توجه به دیدگاه‌های مسوولین دولت وحدت ملی بر سر طالبان، دو نکته اصلی در مورد پیش و برداشت آن‌ها بر سر طالبان قابل بحث و پرسش است:

۱- آنچه که از اظهارات متفاوت و حتا متناقض

مسوولین اول دولت وحدت ملی در مورد طالبان آشکار می‌شود، تعریف غیر واحد از طالبان و سیاست ناهمسوی این دولت بر سر دشمن در حال جنگ برای سرنگون‌سازی این دولت است. نکته شگفت‌آور این‌جاست که زمامداران دولت وحدت ملی از گروه طالبان که برای نابودی این دولت و دولت‌مداران آن می‌جنگند، تصویر و تعریف مشترک ندارند.

رییس‌جمهور از صلح با این گروه سخن می‌گوید و خود را به مذاکره در جهت صلح متعهد می‌داند، اما نماینده‌اش در حکومت‌داری خوب، صلح را ضیاع وقت و غیرعملی تلقی می‌کند.

چرا در یک دولت واحد و متمرکز که افزون بر این ویژه‌گی، پس از توافق هر دو نامزد اصلی و رقیب انتخابات ریاست جمهوری بر سر مشارکت در قدرت،

دولت وحدت ملی نام گرفت، رهبران آن دولت دیدگاه و تعریف مشترک از دشمن خود یعنی طالبان ندارند؟ آیا دولت افغانستان در فضای این ناهمسویی می‌تواند در جنگ با طالبان به پیروزی برسد و یا در صلح با آن‌ها به توافق دست یابد؟

۲- در این واقعیت که پاکستان از طالبان حمایت می‌کند و طالبان در جنگ علیه افغانستان از سوی پاکستانی‌ها تمویل و تنظیم می‌شوند، تردیدی نیست. این را نه تنها مسوولین دولتی افغانستان و افراد و گروه‌های سیاسی و مدنی می‌دانند و پیوسته آن را تکرار می‌کنند، که حتی معنادار خفته در زیر پل سوخته هم در کابل به آن واقفاند و از نقش پاکستان در جنگ طالبان سخن می‌گویند. اما سوال اصلی به راه حل این مشکل برمی‌گردد. چه‌گونه افغانستان را می‌توان از دخالت پاکستان در جنگ و بی‌ثبات سازی نجات داد؟ دولت و دولت‌مردان افغانستان چه برنامه و طرح عملی در این مورد دارند؟ آیا راه حل، ادامه جنگ است و آماده شدن به یک جنگ طولانی و فرسایشی با پاکستان؟

اگر از موضع و موقعیت دولتی در افغانستان صحبت شود، افغانستان سی‌وپنج سال است که در جنگ با پاکستان قرار دارد و تمام زمامداران افغانستان در کابل این ادعا را مطرح می‌کنند. آیا دولت‌ها و زمامداران افغانستان از این موقعیت و این ادعا، دست پاکستان را از دخالت و جنگ کوتاه کرده‌اند. در حالی که کابل یا دولت افغانستان در بسیاری از این سال‌ها مورد حمایت مستقیم نظامی دو قطب بزرگ نظامی جهان یعنی شوروی اسبق و ایالات متحده آمریکا قرار داشت، و کابل اکنون نیز در حمایت نظامی و مالی واشنگتن و اروپای غربی به سر می‌برد؟

وقتی دولت‌مداران کشور ما با دیدگاه و سیاست ناهمسو و غیرعملی در مورد پاکستان سخن می‌گویند و نوید جنگ فرسایشی و طولانی را با پاکستان می‌دهند، دولت افغانستان در چه زمانی و با حمایت مستقیم نظامی کدام قدرت خارجی دنیا می‌تواند در جنگ با پاکستان به پیروزی برسد؟

جنگ منافع و ایدیولوژیک طالبان و داعش در افغانستان

الجزیره

حامیان گروه تروریستی داعش در افغانستان که به نظر می‌رسد توسط برخی از چهره‌های پایین دستی طالبان ناراضی هدایت می‌شوند درگیری‌هایی در مناطق مختلف افغانستان با طالبان داشته‌اند که این درگیری‌ها بر سر تضاد منافع و ایدیولوژی بوده است.

به خاطر حملات اخیر طالبان که سبب شد ولایت قندوز برای نخستین بار پس از سال ۲۰۰۲ میلادی به دست آن‌ها سقوط کند، دولت کابل نگران است.

این در حالی است که افزایش ناامنی‌ها جریان خروج جوانان از افغانستان را برای جستجوی مکانی امن در غرب تسریع کرده است و باعث شده، افراد بیشتری به پناه‌جویانی بپیوندند که برای رسیدن به آلمان تلاش می‌کنند.

با این حال، آنچه که برای مردم افغانستان وحشتناک‌تر است، جریان بنیادهای رهبران افغانستان و گزارش‌های رسانه‌ها است که گروه تروریستی داعش، به عنوان یک نیروی فاجعه بار به زودی فعال خواهد شد.

رسانه‌های افغانستان و خارجی در گزارش‌هایی ادعا می‌کنند که گروه تروریستی داعش با تصرف مناطق، جذب نیروهای طالبان، هزینه پول‌های هنگفت و مجازات مخالفانش، به دستاوردهایی نایل آمده است.

محمد اشرف غنی رییس‌جمهور افغانستان بارها به حامیان غربی خود هشدار داد که گروه تروریستی داعش تهدید جدید و بزرگی برای افغانستان است.

واقعیت این است که جنگ در افغانستان از زمان افشای مرگ ملا محمد عمر رهبر پیشین طالبان که دو سال قبل مرده بود و اکنون رهبری این گروه را ملا اختر محمد منصور برعهده دارد، بسیار پیچیده و خونین شده است. گروه تروریستی داعش بلافاصله خودش را به عنوان جایگزینی برای رهبری ملا منصور که به صورت جنجال برانگیزی به عنوان رهبر جدید طالبان انتخاب شد، به رخ کشید.

این در حالی است که برخی از جناح‌های تندرو و دیگر دسته‌های طالبان یا او را نپذیرفته‌اند یا گفته‌اند که رهبری او را قبول دارند اما در حمایت از او هیچ کاری انجام نداده‌اند و به همین دلیل آن‌ها بر این باورند که ملا منصور توسط پاکستان بر آن‌ها تحمیل شده است.

این گروه از طالبان با موضوع مذاکرات صلح افغانستان مخالفند و از این که قدرت اکنون در اختیار پشتون‌های

اسحاق زی که ملا اختر منصور نیز از همین قبیله است، اعلام نارضایتی می‌کنند.

با این حال گروه تروریستی داعش تاکنون توسط چهره‌های پایین دستی طالبان ناراضی که نخستین بار در ماه جنوری ۲۰۱۵ مخالفت خود را نشان دادند، رهبری شده است.

در یک ویدیوی تبلیغاتی که پس از اعلام وفاداری آن‌ها به گروه تروریستی داعش منتشر شد، «حافظ سعید خان»، عضو پیشین طالبان، توسط داعش به عنوان والی جدید «ولایت خوراسان» که پاکستان، افغانستان و بخش‌هایی از آسیای میانه را در بر دارد، انتخاب شد.

ملا عبدالرئوف خادم از ولایت هلمند، معاون حافظ سعید پس از آن در نتیجه یک حمله پهلادی توسط نیروهای آمریکایی کشته شد، در حالی که مراکز جذب داعش در ولایت فراه در غرب و در شمال افغانستان نیز ایجاد شده بود.

علاوه بر آن، گروه‌های مهم آسیای میانه مانند جنبش اسلامی ازبکستان، که دو دهه صادقانه برای طالبان جنگیده بودند، تصمیم گرفتند با گروه تروریستی داعش اعلام وفاداری کنند، هرچند این امر مانع پیوستن آن‌ها به طالبان در حمله به ولایت قندوز در شمال افغانستان نشد.

داعش با توجه به اینکه در ولایت ننگرهار با پاکستان هم مرز است توانسته نفوذ خود را تا حدودی گسترش



دهد. این‌جا یک جنگ داخلی فعال میان طالبان و اعضای پیشین این گروه که به داعش پیوسته‌اند جریان دارد.

این جنگ بخاطر مسائل مذهبی و ایدیولوژیک نیست، بلکه بیشتر برای کنترل تجارت، قاچاق کالاها، پول‌شویی و مهم‌تر از همه هروئینی است که از جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار به پیشاور پاکستان و در ادامه به اروپای غربی ترانزیت می‌شود، ارتباط پیدا می‌کند.

گفتنی است که جلال آباد در اوایل دهه ۱۹۹۰، حتی قبل از ظهور طالبان، به مرکز ترانزیت مواد مخدر تبدیل شده بود.

فرصت واقعی برای گسترش پایگاه طالبان ناراضی در ماه اگوست سال جاری میلادی، پس از تنش بر سر رهبری طالبان، مهیا شد، اما این موضوع با پیروزی طالبان در تصرف ولایت قندوز و کنترل آن برای دو هفته، پوشش داده شد.

پس از ولایت قندوز، گروه‌های بیشتری از طالبان جدا شده تصمیم گرفتند بجای پیوستن به گروه تروریستی داعش، به ملا منصور رهبر جدید طالبان بپیوندند، علاوه بر آن در ماه جون ۲۰۱۵ میلادی پس از یک وقفه طولانی، القاعده با اعلام موجودیت در شبه قاره هند و با جذب عناصری از گروه طالبان و گروه‌های چندگانه پاکستانی مستقر در «پنجاب» که علیه کشمیر هند جنگیده‌اند یا در گذشته بخشی از القاعده بوده‌اند، دوباره سر برآورد.

ایمن الظواهری رهبر القاعده نیز به ملا اختر منصور اعلام وفاداری کرد. و این در حالی است که گروه تروریستی

بهرمی‌های داعش در ولایت ننگرهار از قبیل منفجر کردن زندانیان با مواد انفجاری و تجاوز بر زنان به واکنش شدید در میان افغان‌ها منجر شده است.

هرچند گروه تروریستی داعش ثروت قابل توجهی در اختیار دارد تا طالبان ناراضی را استخدام کند اما از زمانی که داعش وجود نداشت، طالبان به عنوان جنبشی از افغان‌هایی که رویکرد مذهبی دارند و علیه تهاجم غرب جنگیده‌اند، هنوز هم پابرجا هستند.

بخش نخست

بازسازی علم مدرن و بازخوانی علم دینی

نویسنده: پارسانیا

مفهوم علم در دو سده نوزدهم و بیستم، به دلیل تغییر مبانی معرفت‌شناختی و فلسفی جامعه علمی، تحولاتی داشته است. برخی از تغییرات بدون آن که معنای علم را تغییر دهد، دامنه معرفت علمی را محدود کرده و بعضی دیگر، به تحول در معنای مدرن علم منجر شده است. در این مقاله ضمن بازخوانی تحولات تاریخی مفهوم علم، به معنای قدسی و دینی علم و برخی راه‌های بازسازی دانش دینی و چالش‌های مربوط به آن اشاره شده است.

مقدمه

الف) علم دینی و قدسی

خصوصیت علم مدرن، استقلال آن از حوزه دین و معرفت است و این استقلال هرگز مانع از آن نبوده است که دین و معنویت به عنوان یکی از موضوعات و حوزه‌های مطالعاتی آن در نظر گرفته شود. مطالعاتی را که مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و یا روان‌شناسان نسبت به دین و امور قدسی انجام داده‌اند، بخشی از فعالیت‌های علم مدرن نسبت به امور قدسی است. پرداختن علم به موضوعات معنوی و دینی، به معنای معنوی - قدسی و یا دینی بودن علم نیست؛ بنابراین مراد از علم قدسی و دینی، علم به امور معنوی و مقدس نمی‌باشد، بلکه مراد علمی است که بر حسب ذات و یا ساختار نظری و معرفتی خود از هویت قدسی معنوی و یا دینی برخوردار باشد.

ب) پرسش از امکان علم دینی

معنای پوزیتیویستی علم مانع از امکان شکل‌گیری علم قدسی و دینی بوده است، ولی به لحاظ تاریخی این معنا از علم در معرض تردید و اشکالات فراوانی قرار گرفت و به دنبال آن، معنای جدیدی از علم پا به عرصه گذاشت. این معنا که در دامن فلسفه علم، از دهه ۶۰ میلادی به بعد به طور جدی مطرح شد و در اندیشه‌های پست‌مدرن بسط و گسترش یافت، امکان جدیدی را برای تصویر علم دینی و قدسی پدید آورد.

در این مقاله بحث علم قدسی و دینی بر اساس دو معنای مدرن و پست‌مدرن علم در طی دو قرن نوزدهم و بیستم پی گرفته

می‌شود و تطوراتی که معنای پوزیتیویستی علم در طی مدت فوق پیدا کرده و فرصت‌هایی که برای عنوان علم قدسی و دینی پدید آمده، بازگو می‌شود.

ج) مدعای مقاله

مقاله مدعی است بر اساس تعریف‌های پست‌مدرن از علم نیز امکان علم دینی و یا قدسی وجود ندارد. پدید آمدن علم قدسی دارای الزاماتی است و این علم تنها با عبور از معنای پوزیتیویستی علم محقق نمی‌شود. برای شکل‌گیری علم دینی باید از مفروضات پنهان اندیشه‌های پست‌مدرن نیز عبور کرد. علم دینی و معنوی با تفسیر دیگری از علم سازگار است که فراتر از دنیای مدرن و اندیشه‌های پست‌مدرن امکان بروز و حضور می‌یابد. تفسیر و تعریفی که فرهنگ و تمدن اسلامی از دیرباز با آن آشنا بوده و اینک با مرجعیت علم مدرن از دسترس سازمان‌های رسمی علم کشورهای اسلامی خارج شده است.

قداست، دین و علم

نسبت قداست، معنویت و دیانت با علم را می‌توان به گونه‌ی توصیفی پاسخ داد؛ به این معنا که حقیقت معنویت قداست، دیانت و علم را شناخت و بر این اساس نسبت آن‌ها را سنجید، ولی چون کلمه علم در دوره‌های مختلف تاریخی کاربرد واحدی نداشته، بحث ما شیوه‌ی تاریخی نیز پیدا می‌کند؛ یعنی ما در طی بحث، تطوراتی را که لفظ علم به لحاظ تاریخی و فرهنگی داشته است، دنبال می‌نماییم و بر این اساس از نسبت آن با قداست، معنویت و دین سخن می‌گوییم.

معنای پوزیتیویستی علم در قرن نوزدهم

بحث تاریخی خود را به گذشته دور نمی‌بریم، بلکه از زمانی آغاز می‌کنیم که علم به معنای مستعمل امروزی آن به کار رفت. علم در معنای مدرن آن، ناظر به دانش آزمون‌پذیر است و از این حیث در مقابل معرفت‌های دیگر بشری قرار می‌گیرد.

از معرفت‌های غیرعلمی به حسب حوزه‌های مختلف آن، با عناوین گوناگونی می‌توان یاد کرد؛ مانند ایدئولوژی، اسطوره،

دین، فلسفه. مجموعه این معارف و از جمله معرفت علمی در سطح ادراک و آگاهی عمومی بشر، بخشی از فرهنگ را تشکیل می‌دهند و این معرفت، فرهنگ ویژه و مربوط به خود را نیز ایجاد می‌کند. علم از نیمه دوم قرن نوزدهم به معنای مزبور به کار برده شد، (شاپین، ۲۰۰۵: ۳۱۴-۳۱۷) قبل از آن معرفت‌های غیرتجربی و قیاسی را نیز شامل می‌شد و دلیل استعمال کلمه علم در این معنا سبطره آمپرسیسم و حس‌گرایی و هم‌چنین غلبه رویکرد دنیوی و این جهانی بشر به عالم بود.

تغییر معنا یا تبدیل مبنا

روشن‌گری مدرن در دو قرن هفدهم و هجدهم با نوعی از راسیونالیسم و عقل‌گرایی قرین بود و حضور و نفوذ عقل‌گرایی مانع از این می‌شد که علم در معنای تجربی و آزمون‌پذیر آن محدود و مقید شود. دکارت، اسپینوزا، لایبنیتس از جمله فیلسوفان عقل‌گرایی بودند که تحقیقات و تبیینات خود را غیرعلمی نمی‌دانستند.

از قرن نوزدهم به بعد، معنای علم در حقیقت دگرگون نشد، بلکه بنیان آن تغییر یافت؛ زیرا علم به معنای معرفتی بود که عهده‌دار شناخت و یا کشف خارج بود و این معنا با مبانی راسیونالیسم، دانش غیرتجربی و آزمون‌ناپذیر را نیز شامل می‌شد.

آنچه که از قرن نوزدهم به بعد رخ داده، تغییر مبنا علم بود، به این بیان که به دلیل غلبه معرفت‌شناسی آمپرسیستی، علم حسی به عنوان تنها راه شناخت و ارتباط انسان با جهان خارج معرفی شد. بدیهی است که اگر حس، تنها راه شناخت جهان واقع باشد، معرفت علمی یعنی معرفتی که عهده‌دار شناخت واقع است، معرفتی خواهد بود که از طریق حس به دست آید و یا دست‌کم از طریق حس قابل اثبات یا بطلان باشد و یا آن‌که از این طریق بتوان آن را تأیید کرد. (ایرز، ۱۹۳۶ و ۱۹۵۵)

قرن نوزدهم قرن غلبه حس‌گرایی است و در این قرن به تدریج علم از معنای سابق خود منصرف می‌شود و معنای جدیدی را پیدا می‌کند.

بخش دوم



نویسنده: ابوذر ذاکر

ما در طول شبانه‌روز خواسته یا ناخواسته با یک سری موضوعات مواجه هستیم و به برخی می‌اندیشیم. آیا می‌توان پرسید که چه موضوعاتی باید جزو موضوعات روزانه ما باشد و نیست؟ و مشغولیت به کدام موضوعات نباید باشد؟ اساساً باید و نیایدی این چنین از چه مبنایی اخذ می‌شود؟ اگر بر اساس هدف خلقت زنده‌گی را سامان دهیم، خرید کردن ما چه شکلی به خود خواهد گرفت؟ آیا این سبک زنده‌گی را ما انتخاب کرده‌ایم؟ شاید سوال بی‌وجه باشد. مگر کسی ما را مجبور می‌کند که در طول روز سه وعده غذا بخوریم؟ ما می‌توانیم ساختمان‌های مان را به شکل دیگری بسازیم. غذاهای دیگری بخوریم، ساعات خواب‌مان را تغییر دهیم، به یک سری موضوعات فکر نکنیم و به یک سری دیگر از موضوعات بیشتر فکر کنیم. مهمانی‌های مان را به شکل دیگری برگزار کنیم. پس چرا این سبک را برگزیده‌ایم؟ آیا این نمونه‌ها و سبک‌ها را بهترین سبک‌ها یافته‌ایم؟ مگر ما قبل از انتخاب هر یک از موارد فوق، گونه‌های مختلف آن را بررسی کرده‌ایم تا ادعا کنیم که نمونه‌های رایج، برترین‌ها هستند؟ اگر چنین نیست، آیا می‌شود نتیجه گرفت که ما در این زمینه دارای اختیار نیستیم؟ پس تکلیف موارد فوق را که بر شمریم چه می‌شود؟

نیاز ما به محصولات از کجا ناشی می‌شود؟ یک گمانه این است که این محصولات نیاز خود را با خود می‌آورند. یا در دوره‌های دیگر حیات بشری نیز چنین تصویری وجود داشته است؟

چه اهمیتی دارد که ما برای تأمین نیازها و گذران زنده‌گی خود از چه سبکی استفاده کنیم؟ مگر نه این است که بشر در هر دوره‌ی متناسب با داشته‌ها و دانسته‌ها و امکانات خود به گونه‌ی به رفع نیاز خود می‌پرداخته است؟ مهم این است که در این گونه‌های متفاوت، اصول و قوانین الهی و اخلاقی رعایت شده باشد. اما آیا در انواع گونه‌های زنده‌گی، این اصول به یک میزان رعایت می‌شوند؟ همه معترف‌اند که زنده‌گی گذشته‌گان با طبیعت هماهنگی داشته است و این همه به آن آسیب نمی‌زده است. و شرح آن‌چه بشر در این دوره بر سر طبیعت آورده است، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. راستی بشر با چه تعریف و تصویری از غایت خود، سبک زنده‌گی کنونی را رقم زده است؟ چه‌گونه باید کمال و سعادت را تعریف کنیم تا زنده‌گی کنونی ما توجیه‌پذیر باشد؟ آیا از این سخنان می‌توان نتیجه گرفت که زنده‌گی گذشته‌گان ما با غایت بشر و سعادت او متناسب بوده است؟ آیا مفروض بر آن‌که سبک زنده‌گی کنونی خود را ناهماهنگ با سعادت یافتیم، می‌توانیم در آن تغییری ایجاد کنیم؟ آیا تغییر در نحوه زنده‌گی در گذشته با یک تصمیم صورت گرفته است که ما تصور کنیم اکنون با یک تصمیم می‌توانیم آن را متحول کنیم؟

باز پرسیم که مگر چه اهمیتی دارد ما به چه سبکی زنده‌گی کنیم؟ فرض کنیم بشر سبکی نو در زنده‌گی اختیار کند، مگر چه می‌شود؟ مسلم است که هر گونه‌ی از زنده‌گی نیازهایی دارد و تولید خدمات و محصولات برای پاسخ به آن نیازها لازم است. چه اشکالی پیش می‌آید که همان کسانی که اکنون عهده‌دار تأمین کالا و خدمات ما هستند، نیازهای شکل دیگری از حیات را تولید کنند؟ مسلم است که هر گونه‌ی از زنده‌گی نیازهایی دارد و تولید خدمات و محصولات برای پاسخ به آن نیازها، ناممکن نیست.

این نکته بسیار جای تأمل دارد که نیاز ما به محصولات از کجا ناشی می‌شود؟ آیا نیازی طبیعی است؟ یک گمانه این است که این محصولات نیاز خود را با خود می‌آورند. برای همین، ما بدون این‌که پیش از ظهور یک وسیله حتا تصویری از آن داشته باشیم، پیشاپیش می‌دانیم که هر وسیله جدیدی که به بازار بیاید، اگر نگوئیم لزوماً، حداقل بهتر است که آن را داشته باشیم. سر ماجرا را باید در این تصور جست‌وجو کرد.

آیا این تلقی که در زنده‌گی بشر، هر روز وسایلی با مزایایی جدید باید تولید شود و حتماً می‌شود، و این وسایل لزوماً مورد نیاز ما هستند یا زنده‌گی ما را راحت‌تر میکنند، تصویری طبیعی است؟ آیا در دوره‌های دیگر حیات بشری نیز چنین تصویری وجود داشته است؟ از یک نوجوان بخواهید تا سبک زنده‌گی در بیست سال آینده را برای شما به تصویر بکشد. تصویری که این نوجوان خواه در شهری بزرگ خواه کوچک، خواه روستایی خواه پایتخت‌نشین، خواه پایین شهری و خواه بالانشین، برای شما تصویر خواهد کرد، رمز گشای نیازهای ما در آینده است و این نیازها نمی‌تواند صرفاً توسط کالاها تولید شود.



زیبایی‌شناسی فمینیستی

و زیبایی‌شناسی

مجتبی دهقان

بخش نخست

مقدمه

این نوشته قصد دارد مشترکات دو حوزه متفاوت و به همان اندازه همخوان در حوزه زیبایی‌شناسی را مورد بررسی قرار دهد: زیبایی‌شناسی پراگماتیستی و فمینیستی. هر چند که این دو حوزه در نگاه اجتماعی و فلسفی دارای رویکردهای مشترک و در عین حال برهم تأثیرگذار بوده‌اند، اما در حوزه زیبایی‌شناسی که سویی‌های انطباقی آن‌ها مستقیماً به اثر هنری و برخورد با آن تأکید دارد، ما را با سرفصل پیچیده‌تری روبه‌رو خواهند کرد. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد در هر دو موضع ما با دو شاخه مجزا از هم روبه‌رو هستیم. یکی مربوط می‌شود به نقد نظریه‌های زیبایی‌شناسی که از افلاطون تا به امروز به وجود آمده و مطرح شده و همگی خواهان اعمال نوعی مرزبندی خاص در حوزه زیبایی‌شناسی هستند. (این رویکرد در زیبایی‌شناسی فمینیستی جزئی‌نگرانه‌تر بررسی شده) و قسمتی مربوط می‌شود به بازتعریف مفاهیم هنری که آن دیدگاه نقد تاریخی را درباره زیبایی‌شناسی ندارد و سعی می‌کند محتوای فکری را در حال بنا کند.

ابتدا سعی می‌کنیم به بی‌اعتمادی زیبایی‌شناسی فمینیستی به بسیاری از مفاهیم تثبیت‌شده در هنرهای زیبا بپردازیم و با نمونه واژگون‌شده آن نیز آشنا شویم. و در قسمت بعد نیز با سرفصل‌هایی مربوط به زیبایی‌شناسی پراگماتیسم، به استقبال زیبایی‌شناسی فمینیستی خواهیم رفت. نکته بعدی این است که خیلی از سرفصل‌های این مقاله، نیاز مبرمی به تفسیر در مقاله‌های جداگانه‌ی دارد و این مقال نمایانگر تمام وسعت این سرفصل‌ها نیست. به همین دلیل ممکن است آن‌طور که باید و شاید، به بسیاری از اسامی و مفاهیم آن‌طور که بایسته و شایسته است، پرداخته نشده باشد.

و اما زیبایی‌شناسی پراگماتیستی با کتاب «هنر به مثابه تجربه» جان دیویی در سال ۱۹۷۸ زاده می‌شود و زیبایی‌شناسی فمینیستی در ۱۹۹۰ در مجله هیپاتیا. هرچند که معتقدم باید تولد زیبایی‌شناسی فمینیستی را با «کتاب اتاکی از آن خود» ویرجینیا وولف که دغدغه اصلی آن ادبیات زنان است، جشن گرفت. زیرا بسیاری از جملات مانند: «توجه شما را به نقش جسمانیت زنان در آینده جلب می‌کنم» در این کتاب دیده می‌شود و همین‌طور اثر معروف اتل اسمیت به نام «نی زدن زنان در بهشت» که به همین کار در زمینه موسیقی زنان دست می‌زند.

و اما ابتدا باید تعریفی از زیبایی‌شناسی ارایه داد (هرچند که تعریف بنیادینی در این باره هنوز ارایه نشده است). لازم به ذکر است که رویکردهای فمینیستی به بسیاری از واژه‌های این چنینی، همیشه با نوعی بدبینی توامان بوده است. زیرا آن را زاییده‌شده در دنیای مردسالار تحلیل می‌کند و واژه‌هایی چون زیبایی‌شناسی، هنر، لذت و ذوق را نیازمند به بازتعریفی عاری‌شده از زیرلایه‌های عمیق مردسالارانه و جنسیتی می‌داند. اما برای این‌که هرچه زودتر به مفاهیم مشترک بین هر دو سرفصل برسیم، این مفهوم را از کتاب «فرهنگ نظریات فمینیستی» به عاریت خواهیم گرفت: «در اصل، مکتب فلسفی‌یی که فرم‌ها، ارزش‌ها و تجربه‌های هنر را تحلیل می‌کند. از آن‌رو که این فعالیت به رابطه میان نتیجه اخلاقی یک اثر،

محتوای روان‌شناختی و اجتماعی آن و تولید، فرم، کارکرد و تأثیرش مربوط می‌شود». این تعریف از زیبایی‌شناسی دقیقاً سویی‌های فمینیستی خود را حفظ می‌کند و به عنوان بنیادی‌ترین مفهوم در این مقاله (یعنی زیبایی‌شناسی) دسترسی به یک تعریف ساده، به دور از هرگونه تکلف و تعریف فاخر از هنر را در خود دارد. هم‌چنین به نظر می‌رسد این تعریف بر نقش تجربه، در به‌وجود آوردن اثر هنری تأکید بیشتری دارد. مفهومی که، هم رویکرد فمینیستی آن را به عنوان تجربه‌ی متمایز از تجربه مردانه مورد نظر دارد و هم رویکرد پراگماتیستی بر آن تأکید بسیار دارد.

جنسیت و هنر

همان‌طور که نگاه پراگماتیستی بر عنصر تجربه در دیدگاه خود تأکید دارد، زیبایی‌شناسی فمینیستی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ایجادکننده تفاوت در تجربه را یادآور می‌شود: جنسیت. در واقع امکانات متفاوتی که در حوزه اجتماعی بر تحصیل، کار و

مردسالارانه و سلطه‌گری چون نبوغ (مفهومی مهم در زیبایی‌شناسی بعضی از چهره‌های این عرصه) محروم شوند.

چرا خانه جزئی از اجتماع به حساب نمی‌آید؟ قصدم در این مبحث، پرداختن به یک ویژه‌گی بارز هنر زنانه است و آن تأکید بر تن و مناسبات مربوط به آن است. در واقع در این قسمت به ریشه‌های اصیلی درباره این بُعد از تجربه زنانه یا شکل‌گیری ناخودآگاه آن در آثار زنانه و حتا گفتار روزمره زنانه دست پیدا خواهیم کرد. هنگامی که فلسفه سیاسی به عنوان اجتماعی‌ترین شاخه، از فلسفه غرب مجزا شد، ارسطو «دولت‌شهر را برترین و کامل‌ترین شکل همزیستی و ارتباط انسان‌ها نامید» و هم‌زمان «خانه» را «دیگری» خواند. از آن‌پس، فلسفه سیاسی که «امر سیاسی» را وسیله رسیدن بشر به اوج خود می‌دانست، به بازتعریف امر سیاسی در تقابل با فعالیت‌های زنان دست زد. پس «امر سیاسی» «خیر مطلق» و «نه



زنان به‌طور کلی وابسته به طبیعت‌اند، ورود آنان به حوزه‌های عمومی از طریق دخالت دادن حوزه‌های خصوصی در حوزه‌های عمومی مسأله‌ساز خواهد بود.

کتاب «امیل» روسو از همین نوع نوشتار است. روسو در این زمینه تنها نیست. از چهره‌های پیش از کانت در عرصه زیبایی‌شناسی، از هیوم، هاجسون و برک تا خود کانت و هم‌چنین چهره‌های فعال در عرصه زیبایی‌شناسی هنر رمانتیک چون شوپنهاور، عیان‌تر نظریاتی را با رویکردهایی ضد زن، در راستای استقرار زیبایی‌شناسی داشته‌اند.

الیسون جاگر (از منتقدین فمینیسم لیبرال) اعتقاد دارد: تقسیم کار جنسی اولیه باعث شده که در اندیشه‌های لیبرال غربی، به تدریج فعالیت‌ها و کارکردهای ذهنی، بیش از فعالیت‌ها و کارکردهای جسمی اهمیت یابد و به همین دلیل، مردان قوه تفکر را برتر از هر آن چیزی بدانند که زنان به‌وسیله آن کسب هويت می‌کنند و البته آن‌هم چیزی نیست جز جسم‌شان. وظایف سنگین خانه‌داری، تربیت جسمی و روانی فرزندان، باروری و... باعث شده زبان و هويت زنان بیش از پیش با جسم و جسمانیت زنانه پیوند خورده باشد. در کنار این مسأله، تسلط مردان در نظام‌های بشری کم‌کم باعث می‌شود که نه تنها جسمانیت زنانه را در مقابل قدرت تفکر خود، امری حاشیه‌ی محسوب کنند، بلکه آن را نشانه‌ی بی‌اقتدار و نجاست نیز قلمداد کنند. عادت ماهیانه زنان و هرآن‌چه نمایانگر جسمانیت انسانی است، در ادبیات مردانه بد و نجس شمرده می‌شود و هر آن‌چه که نشانی از عقل مردسالارانه دارد، پاک و بی‌عیب و نقص. پروژه مهم جودی شیکاگو به نام «گرمابه خون‌ریزی ماهیانه» که یک دست‌شویی است با لکه‌های خون، به مفاهیمی چون تن زنانه، و به حاشیه رانده شدن آن اشاره دارد. در همین راستا هم هست که ژولیا کریستوا تا به این حد به مباحث باختمین درباره کارناوال علاقه‌مندی نشان می‌دهد. حضور جسمانیت در کارناوال بیش از هر رفتار اجتماعی، ذهن‌کجی به تعقل مردسالارانه است. انسان‌های گوژپشت، زشت‌چهره و حضور مدام جسمانیت در کارناوال، علاقه‌مندی چهره‌ی چون کریستوا را به سمت خود جلب کرده بود که در ادامه بحث‌های او، جسمانیت زنانه مرکز اصلی نظریاتش را تشکیل می‌دهد.

زنان و نبوغ هنری

نبوغ، واژه‌ی است که ریشه‌ی دیرینه دارد و در تاریخ و فلسفه، دستخوش تغییرات زیادی در حوزه کاربری شده است. اما در قرن هیجدهم از آن‌جا که واژه مورد تأکید رمانتیک‌های آلمانی شد، پرستش تک‌مردی با توان سرشتی برتر را پدید آورد که به هنرمندان کم‌توان‌تر، ابزاری و سرمشقی برای آفرینش می‌داد. به این جمله کانت توجه کنیم: «نبوغ توانایی است که به هنر دستور کار می‌دهد». در واقع در این تعریف از هنر، تعداد کمی از مردان در مقابل همه زنان قرار داده می‌شوند. و نشان می‌دهد نبوغ هم مانند خیلی دیگر از واژه‌های پهنه زیبایی‌شناسی، بر پایه نایکسانی ذاتی زنان و مردان بنیان نهاده شده است. اما پرسش اساسی این است که چرا زنان در این واژه نمی‌گنجدند؟ در این‌جا دوباره فیزیولوژی متفاوت زنانه و همین‌طور نقش‌های مشخص‌شده اجتماعی برای زنان، دست به دست هم می‌دهند و خود را نشان.

زن/ نه خانه» تعریف شد و اما چهره دیگری که به شکلی بارز و روشن، قلمرو زنان را در خانه تعریف کرد، «روسو» بود. در همین راستا، کارول پیتمن از چهره‌های فمینیست منتقد دموکراسی لیبرال ادعان دارد که پس از روسوست که حوزه خانه‌گی، قلمرو انحصاری زنان تلقی می‌شود؛ زیرا حوزه خصوصی یا خانه‌گی کمابیش با غلبه تولید مثل زیستی و مادری، با پیوندهای عاطفی و روابط و خویشاوندی، شناخته می‌شود و در این حوزه، عرصه تجلی بدن و علایق خاص مربوط به آن است و برعکس، حوزه عمومی (بیرون از خانه و اجتماع) حوزه عقل و آزادی عام، خودسالاری، خلاقیت، آموزش و مباحثه عقلانی است و به این دلیل که زنان تابع کارکردهای زیستی عمدتاً مربوط به تولید مثل هستند و با توجه به این‌که

روابط اجتماعی، بر زنان تحمیل می‌شود، یکی از ریشه‌های اصلی این تفاوت در تجربه است. اما این پایان راه نیست، تفاوت‌های فیزیولوژیک که بازم نظام مردسالار از آن‌ها دستاویزی می‌سازد، برای در سلطه نگه‌داشتن هرچه بیشتر زنان نیز بر این تفاوت می‌افزاید؛ مفاهیمی چون: تولید مثل و مادری (از بسط این مفاهیم به‌ناچار خودداری می‌کنم، چون خوشبختانه منابع زیادی در این زمینه برای علاقه‌مندان وجود دارد). به همین دلیل مهم بوده است که بسیاری از منتقدان آثار هنری، زنان را به محیط خانه و زنده‌گی خصوصی صرفاً محدود دانسته‌اند و می‌دانند، تا این‌که آن را بخشی از قلمرو فرهنگی و زنده‌گی اجتماعی به حساب آورند. ضمن این‌که همین تفاوت فیزیولوژیک باعث می‌شود زنان از دارار بودن مفهومی

حکمتیار

و رویکرد دیپلوماسی زنانه!

وحید مزده

رسانه‌ها از دیدار دو دختر آقای حکمتیار (ناجیه و مریم) با یک دیپلمات زن از سفارت امریکا در کابل خبر می‌دهند. این دیدار که گویا حدود چهار ماه قبل با خانم (نانسی بایدن) در کابل صورت گرفته نشان از رویکرد جدید حکمتیار در تماس با خارجیان دارد.

در گزارش آمده است که ناجیه حکمتیار در زمانی که داکتر فاروق وردگ وزیر معارف بود، غرض تحصیلات عالی به هندوستان فرستاده شد و در رشتهٔ پولیتیکل ساینس از یکی از دانشگاه‌های هندوستان فارغ التحصیل شده و مریم دختر دیگرش فارغ التحصیل رشتهٔ طب از یکی از دانشگاه‌های کراچی است.

در این گزارش از کسانی که زمینهٔ این ملاقات را فراهم نمودند با ذکر نام و مشخصات هر فرد به تفصیل سخن رفته است. نکتهٔ جالب اینکه دیپلمات امریکایی به دختران آقای حکمتیار پیشنهاد کرده است که امریکا حاضر است تا نام حکمتیار را از لیست سیاه حذف نموده و اجازه دهد که وی بصورت موقت در عربستان سعودی به عنوان پناهندهٔ سیاسی پذیرفته شود به شرطی که او از مخالفت با دولت کابل دست بردارد و یکی از افراد مورد اعتماد حکمتیار به کابل بیاید و رهبری حزب اسلامی را بعهده بگیرد. دختران حکمتیار به مقام امریکایی وعده داده اند که این پیشنهاد امریکا را با پدرشان در میان خواهند گذاشت.

آغاز این دیپلوماسی زنانه مصادف با زمانی بود که عظیم آبرومند یکی از افراد حزب اسلامی به کابل آمد و در مصاحبه با صدای امریکا گفت: در صورتیکه دولت وحدت ملی به حزب اسلامی امتیاز بدهد، حزب حاضر است با این دولت یکجا شده و در جنگ علیه مخالفین مسلح دولت سهم بگیرد. اما در آن زمان حزب اسلامی این سخن آبرومند را نظر شخصی وی دانست و اعلام نمود که وی از حزب اسلامی نماینده‌گی نمی‌کند.

پیشنهاد امریکا که حکمتیار از صحنه به صورت موقت خارج شود و قدرت را به یک شخص مورد اعتمادش در حزب بسپارد، شرطی دشوار است. آقای حکمتیار در یافتن مرد قابل اعتماد در حزب اسلامی مشکل دارد که به جای وی حزب را بشکل موقت رهبری نماید و بعد به خواست حکمتیار مقام خود را ترک گوید. در طول ده سال گذشته حکمتیار مردان زیادی از اعضای حزب را غرض مذاکره با مقامات دولت افغانستان و یا امریکائی‌ها به کابل فرستاد اما همه نامردی کردند و با دولت کابل به معاملهٔ شخصی پرداختند، دفتر و دیوانی برای خود به وجود آوردند؛ به مقامات دولتی رسیدند. چه

بیشتر تفری‌ها از جانب...

قناعت نماینده‌گان مجلس را فراهم کرد. - هرچند شماری از نماینده‌گان، باور داشتند که در پشت موافقت نماینده‌گان به پاسخ‌های علمی، معامله‌یی در کار بوده است.

تفریری‌های ریاست‌جمهوری

وزیر امور داخله در برابر انتقاداتی که گویا او مجاهدین را برکنار و به جای آنان افرادی از حزب وطن را مقرر می‌کند، گفت که در انتخاب کدرها هر چقدر مداخله صورت گیرد، به ضرر کشور است و در بسیاری جاها اتفاق افتاده به جایی که مامور از امر خود دستور بگیرد، از دوستی که او را مقرر کرده، دستور می‌گیرد.

او اعلام کرد که از حزب وطن استعفا کرده و افزود که بیشتر تفریری‌ها از جانب ریاست جمهوری صورت گرفته است.

به گفتهٔ علمی، از ۴۳ نفری که او مقرر کرده، ۲۷ نفر آنان مجاهد هستند.

پاکستان یارِ قدیم تروریستان

تضمینی وجود دارد که مردی که به صورت موقت به سمت رهبری حزب برگزیده شود نامردی نکند؟! بنابراین با توجه به آن تجربه‌های تلخ، رویکرد حکمتیار به (دیپلوماسی زنانه) تا حدی قابل درک است و شاید بتوان وضعیت فعلی حزب را مصداق این لندی پشتو دانست:

که له خوانانو پوره نه شوه

ای زما حزبه! جینکی به دي ساتینه

باید اعتراف کرد که حکمتیار دست به ابتکار جالبی برای جلب توجه غرب زده است. در غرب حقوق زن در صدر همه حقوق قرار دارد. از بدو ورود نیروهای غربی به افغانستان، تلاش در جهت واردکردن زنان به صحنهٔ سیاسی به منظور کامل تر کردن دیکوراسیون دیموکراسی، در صدر برنامه‌ها قرار داشته است. حکمتیار می‌خواهد به غرب بگوید که وی از تمام رهبران مجاهدین میانه رو تر است و برخلاف طالبان، معیارهای غربی از جمله حقوق زن را در چهارچوب خاصی بر می‌تابد.

تا آنجا که مسأله به حقوق زن در باور حکمتیار و حزب اسلامی برمی‌گردد، این حزب از آغاز کار، تشکیلات منظمی برای زنان داشت و در محیط هجرت مکاتب زیادی برای تعلیم دختران مهاجر توسط حزب اسلامی تاسیس شد. حزب اسلامی در پیشاور برای زنان دانشگاه تاسیس نمود و دختران در مدارس دینی این حزب نیز تحصیل می‌کردند. حتی به ادعای حزب، یکی از اعضای تنظیم زنان به نام فاطمه در حملهٔ فدائی در کابل نیز سهم گرفت که با یک موتر مملو از مواد انفجاری خارجی‌ها را هدف قرار داد که این اقدام نیز نشان از سهم زنان این حزب در جنگ علیه امریکایی‌ها دارد.

تلاش جدید وی یعنی دیپلوماسی زنانه هم از طریق تشکیلات زنان حزب اسلامی در کابل صورت گرفته است. بنابراین نمی‌توان این حرکت حکمتیار را نوعی عوام فریبی تلقی کرد بلکه وی در عمل ثابت کرده که به حقوق زن در چهارچوب اصول اسلامی کاملاً معتقد است.

اما این تلاش حکمتیار می‌تواند این سوال را به میان آورد که آیا تحولات جدید در جهان و سربلند کردن فدراسیون روسیه از خاکستر بجا مانده از اتحاد شوروی سابق می‌تواند دیدگاه غرب را در رابطه با افغانستان نیز تغییر داده باشد؟ آیا بکار گرفتن دشمنان سابق اتحاد شوروی در افغانستان برای مقابله با فدراسیون روسیه در دستور کار است؟ آیا این مسئله را می‌توان با نزدیک شدن جبههٔ متحد (شمال) به ماسکو در رابطه دانست که امریکائی‌ها می‌خواهند با این کار به نیروهای شمال اخطار بدهند که اگر با روسها نزدیک شوند، جای آنان را با رقیب شان حکمتیار عوض خواهند کرد؟

اما مشکل حکمتیار اینست که قدرت دفع وی از قدرت جذبش به مراتب بیشتر است. او در حالیکه می‌داند رقبایش در میدان سیاست افغانستان جای زیادی برایش باقی نگذاشته اند، اما هربار که لب به سخن می‌گشاید، به گذشته بر می‌گردد و از معاملات پنهان رقبا با روسها سخن می‌گوید و آنها را به باد فحش و دشنام می‌گیرد. گویی برای حکمتیار زمان هنوز در اواخر دههٔ ۸۰ قرن گذشته متوقف است.

در عمل میراث حکمتیار برخلاف میل خودش، از همین اکنون میان جمعی از مدعیان وراثت تقسیم شده است و او اکنون حیثیت پیری را دارد که با مریدان حرف ناشنوی مواجه است که هرکدام خانقائی برای خود تدارک دیده اند. یکجا ساختن این گروه‌های متفرق حتی در صورتی که حکمتیار به کابل هم بیاید، بعید از امکان است.

حکمتیار بعد از بقدرت رسیدن طالبان در افغانستان، به ایران رفت و این کار وی موجب بی‌اعتمادی کشورهای رقیب ایران در جهان عرب از جمله عربستان سعودی نسبت به وی شد. به همین دلیل او بعد از خروج از ایران همیشه سعی داشته تا حضور خویش در ایران را با انتقادهای تند از مقامات ایرانی و حتی همسان دانستن ایران با اسرائیل جبران نماید! اعلام حمایت وی از حملهٔ سعودی به یمن در همین راستا بود. از جانب دیگر وی با نوشته‌هایش علیه تشیع، اقلیت قدرتمند تشیع در دولت کابل را که از حمایت امریکا و غرب برخوردار اند با خود دشمن ساخته است.

بنابراین اگر امریکایی‌ها به وی پیشنهاد رفتن به عربستان سعودی را دارند به این معناست که می‌دانند حضور خودش در کابل نه تنها دردی را دوا نمی‌کند بلکه ممکن است چالش‌های ناخواسته ای را موجب شود. اما اگر تمام مسولین حزب وی به کابل اسباب کشی کنند و خودش در جانی دور از کابل ناظر جریانات باشد، یک فشار تهدید بالقوه بر جبههٔ شمال خواهد بود و در عین حال از نام حزب وی به منظور مشروعیت بخشیدن به جنگ علیه مخالفین دولت استفاده خواهد شد. این کار می‌تواند فشاری بر طالبان نیز باشد تا تشویق به مذاکره با دولت کابل شوند.

با توجه به تجربه‌های تلخ گذشته که پیوستن حکمتیار به حکومت‌های درحال زوال هیچ بهره‌یی برای وی و حزیش نداشته است، شاید وی این بار قبل از گرفتن هر تصمیمی، با کسانی به مشورت بپردازد اما حزب اسلامی نیز این تجربهٔ تلخ را از حکمتیار داشته است؛ او همیشه بدترین تصمیم‌ها را در بدترین شرایط گرفته و با هیچکس نیز مشورت نکرده است.

وزیر داخله خاطر نشان کرد که سقوط شهر قندوز یک ناکامی در سطح پایین بوده است و با توجه به امکانات و تعداد دشمن آنها توانستند به آنچه در برنامه داشتند دست پیدا کنند.

وزیر امور داخله در ادامهٔ سخنانش در مورد جنگ افزار و سلاح‌های سنگین گفت که نیروهای امنیتی به ویژه پولیس از لحاظ کیفیت سلاح و امکانات با چالش‌هایی روبه‌رو هستند. اما به گفتهٔ او، دولت در تمام سطوح به فکر تامین امنیت است.

آقای علمی تأکید کرد: ناتوانی در تدارکات و نبود قوای هوایی از چالش‌های عمده نیروهای امنیتی به ویژه پولیس، برای تامین امنیت کشور و رسیدن به موقع کمک‌ها به نقاط زیر تهدید است.

به گفتهٔ وزیر داخله، پولیس سلاح سنگین و نیروی هوایی در اختیار ندارد و حتا زخمی‌های پولیس روزها در میدان نبرد باقی می‌ماند و انتقال داده نمی‌شود.

آقای علمی در مورد تشکیلات خیالی پولیس نیز گفت که در این مورد هیات موظف شده و پس از بررسی‌ها روشن خواهد شد؛ اگر در جایی چنین باشد متخلفین حتماً به پنجه قانون سپرده خواهد شد.

کسانی که عذر موجه دارند...

می‌شوند که به اساس گزارش‌ها اخیراً رییس جمهورغنی پس از اعلام حکومت جرمنی مبنی بر اخراج شماری از پناهجویان گفته که حکومت حاضر است تا پناهجویان رد شده را بپذیرد.

گفته می‌شود که آقای غنی این مساله را در صحبت تلفونی با یک مقام جرمنی بیان کرده است.

این حرف آقای غنی واکنش‌های تندی را از سوی نهادهای مختلف به همراه داشت.

وزیر مهاجرین و عودت‌کننده‌گان افغانستان گفته است که خارج از چهارچوب تفاهمنامه امضا شده با جرمنی، دولت آماده پذیرش پناهجویان اخراج شده نیست.

عالمی بلخی از کشورهای اروپایی خواسته است که مهاجرین را بدون هیچگونه تبعیض بپذیرند.

اظهارات اخیر رییس جمهور غنی پیام‌های تندی را از سوی پناهجویان در اروپا و تعداد دیگر از مردم را نیز بدنبال داشت، این پیام‌ها به صورت گسترده در شبکه‌های اجتماعی نشر شده اند.

تعدادی از پناهجویان افغانستان در اروپا خطاب به رییس جمهور غنی گفته اند که حکومت وی نتوانسته در تامین امنیت، حفظ جان، ناموس و مال آنان موفق باشد بنا خود برای نجات از این وضعیت کشور شان را ترک کرده اند.

آنان گفته اند که با فروش جایدادهای شان خود را با مشکلات زیادی به اروپا رسانیده اند و هیچ راهی برای برگشت ندارند.

به اساس معلومات کمیساری عالی سازمان ملل متحد در امور مهاجرین، در نه ماه اول سال جاری میلادی یکصد و بیست و چهار هزار افغانستانی در چهل و چهار کشور صنعتی جهان درخواست پناهنده‌گی داده اند.

۳۰ شبکهٔ تروریستی...

را یاری رسانند.

اما در این میان، نیروهای امنیتی افغانستان در برابر گروه‌های تروریستی تنها نیستند؛ بلکه مردم افغانستان همواره گام به گام با این نیروها همراه بودند؛ امری که به گفته سرپرست وزارت دفاع، در شش ماه گذشته، ۵۰ هزار نفر داوطلب شامل نیروهای ارتش شده اند.

نورالحق علوم وزیر امور داخله افغانستان نیز چالش‌های امنیتی را نگران‌کننده خواند و افزود که گروه‌های تروریستی از این فرصت استفاده کرده و افغانستان را پایگاه خود ساخته اند.

آقای علمی از این کشورها خواست که برای مهار کردن این گروه‌ها، کابل را همکاری کنند.

کشورهای کمک‌کننده در این نشست یک بار دیگر، تعهد کرده اند که نیروهای امنیتی افغانستان را تنها نمی‌گذارند؛ بلکه در بخش همکاری‌ها و مشورت دهی، افغانستان را همراهی خواهند کرد.

مهاجران اخراج شده را...

مبدل شده است. آلمان برای حل بحران مهاجران اقدام‌هایی را در نظر گرفته است که اخراج پناهجویان پذیرفته نشده افغانستانی را نیز شامل می‌شود.

بیشترین مهاجرینی که در سال جاری به کشورهای اروپایی رسیده اند از کشور جنگ زده سوریه هستند. افغانستان از نظر تعداد مهاجران در اروپا در جایگاه دوم قرار دارد.

ظفر هاشمی، معاون سخنگوی اشرف غنی رییس جمهور افغانستان روز دو شنبه (۱۱ عقرب/ ۲ نوامبر) به اسوشیتدپرس گفت که افغانستان به عنوان یک کشور امضاکننده کنوانسیون ژنیو، مکلف است شهروندان خود را که درخواست‌های پناهنده‌گی شان رد گردیده است، تحویل بگیرد.

هاشمی افزود که رییس جمهور غنی اخیراً در این رابطه با انگلا مرکل صدر اعظم آلمان نیز صحبت کرده است. پیش از این، منابع دیپلوماتیک آلمان گفته بودند که اشرف غنی در صحبت تلفونی با فرانک والتر شتاینمایر وزیر خارجه آلمان گفته است مهاجران اخراج شده را تحویل می‌گیرد.

این تصمیم در حالی گرفته می‌شود که مقام‌های وزارت مهاجرین افغانستان تاکید دارند که پیش از اخراج این پناهجویان باید تفاهمنامه‌ای به امضا برسد تا میکانیزم برگشت دادن این مهاجران و چگونگی آن مشخص شود. مقام‌های این وزارت تاکید می‌کنند آن مهاجرانی که با تحمل خطرات خود را به آلمان رسانده اند، با در نظر داشت وضعیت امنیتی افغانستان باید پذیرفته شوند.

سید حسین عالمی بلخی، وزیر امور مهاجرین و عودت‌کننده‌گان افغانستان روز دو شنبه گفت که امسال تا حالا ۱۲۰ هزار افغانستانی کشور خود را ترک کرده اند.



مسی غایب بزرگ ال کلاسیکو

درمان این بازیکن به خوبی پیش نرفته است. مسی باید دو هفته قبل از رسیدن به شرایط بازی، دویدن را شروع کند اما تاکنون او موفق به انجام این کار نشده است. این موضوع ثابت می‌کند مسی بدون شک ال کلاسیکو را از دست می‌دهد. در حساس‌ترین بازی هفته دوازدهم رقابت‌های لالیگا شنبه ۲۱ نوامبر رئال مادرید در سانتیاگو برنابئو از بارسلونا پذیرایی می‌کند. هر دو تیم قبل از ال کلاسیکو دیدار سختی پیش‌رو دارند. رئال مادرید باید در خانه سویا به میدان برود و بارسلونا هم در نوکمپ از ویارئال پذیرایی می‌کند.



روزنامه اسپورت ایالت کاتالونیا اعلام کرد روند درمان لیونل مسی خوب نبوده است و به طور قطع او به ال کلاسیکو نمی‌رسد. به گزارش روزنامه اسپورت کاتالونیا، پیش‌بینی می‌شد لیونل مسی که در دیدار برابر لاس پالماس آسیب دیده بود، بعد از دو ماه به شرایط بازی برسد اما به نظر می‌رسد هواداران آبی و اناری نمی‌توانند ستاره تیمشان را در ال کلاسیکو ببینند. روزنامه اسپورت در گزارشی نوشت: پیش‌بینی می‌شد اگر روند درمان مسی به خوبی پیش برود، او هفت تا هشت هفته دور از میادین باشد اما روند

اورا:

فرگوسن گفت مربی بزرگی می‌شوم



با من بود. اورا درباره بازگشت کریستیانو رونالدو به منچستر یونایتد گفت: فرگوسن قبل از این که بازگشته شود، گفته بود مطمئن است رونالدو به یونایتد بازمی‌گردد. وقتی او قراردادش را با رئال تمدید کرد، خیلی تعجب کرد. او در پایان درباه بازی در یوونتوس گفت: فوتبال ایتالیا مثل شطرنج است و باید هر حرکت را درک کنی. فوتبال در اینجا متفاوت است. مثل کامپیوتر هستم. تلاش می‌کنم همه چیز را جذب کنم. همیشه گفتم بازی های لیگ برتر مانند مبارزه دو بوکسور است. تیمی که ضعیف‌تر است، خسته می‌شود و زمین می‌خورد.

مدافع پیشین فرانسوی منچستریونایتد اعلام کرد الکس فرگوسن به او گفته مربی بزرگی می‌شود. به گزارش گاردین، پاتریس اورا که در ترکیب منچستریونایتد بازیکن ثابتی به شمار می‌رفت و زیر نظر فرگوسن اسکاتلندی دوران موفق را پشت سر گذاشت، بعد از این تیم انگلیسی راهی یوونتوس شد تا فوتبال در ایتالیا را نیز تجربه کرده باشد. اورا درباره کار زیر نظر فرگوسن گفت: بهترین دوران فوتبالم زیر نظر او بود. فرگوسن واقعا بهترین مربی است که دیدم. هیچ وقت کار کردن زیر نظرش را فراموش نمی‌کنم. رابطه خوبی با او داشتم و همیشه به من گفت روزی به مربی بزرگی تبدیل می‌شوم. همیشه رابطه خوبی با او داشتم و او مثل یک پدر

کلوپ: باورم نمی‌شود انگلیسی‌ها این قدر کم طاق هستند



سرمربی تیم فوتبال لیورپول می‌گوید برای خرید بازیکنان جدید عجله ندارد و زمان می‌خواهد تا وضعیت تیم فعلی‌اش را ارزیابی و بهترین شیوه سرمایه‌گذاری در بازار نقل و انتقالات را پیدا کند. یورگن کلوپ می‌گوید اهالی فوتبال انگلیس، افرادی بسیار کم‌طاق هستند اما او برای خرید و آوردن بازیکن جدید به آنفیلد عجله ندارد. کلوپ که تیمش شنبه شب در هفته یازدهم لیگ برتر انگلیس با ارائه یک بازی تحسین‌برانگیز در استمفوردبریج موفق شد چلسی را ۳ بر یک شکست دهد و به رده هشتم جدول صعود کند. کلوپ تمایل دارد فعلاً با بازیکنانی که در اختیارش هستند کار کند و بعدها تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد بازیکنی جدید بخرد یا نه. سرمربی آلمان لیورپول در این خصوص اظهار داشت: نمی‌توانم باور کنم که انگلیسی‌ها این قدر هستند! این وضعیت کارمان را سخت‌تر می‌کند. من تنها سه هفته است که در لیورپول کارم را آغاز کرده‌ام اما همه دارند به من می‌گویند که می‌خواهی این بازی بازیکن را

آخرین ضرب‌الاجل چلسی به مورینیو

یک منبع آگاه آخرین فرصتی که آقای خاص برای حفظ جایگاه خودش و نجات چلسی دارد را فاش کرد. نتایج دور از انتظار چلسی در فصل جاری و شروع ضعیف این تیم، شایعه اخراج ژوزه مورینیو را بر سر زبان‌ها انداخته است. پیش از شکست ۳ بر یک آبی‌پوشان لندن مقابل لیورپول بود که رسانه‌های انگلیسی خبر دادند این آخرین فرصت مورینیو برای حفظ جایگاهش در چلسی است اما پس از این باخت که ششمین شکست این تیم در فصل جاری لیگ برتر بود، خبری از اخراج آقای خاص نشد. حالا یک منبع آگاه به شبکه تلویزیونی «ESPN» گفت که باشگاه چلسی به ژوزه مورینیو دو بازی دیگر فرصت داده تا جایگاه خود را حفظ کند. در حالی این موضوع مطرح شده که از کارلو آنچلوتی به عنوان محتمل‌ترین گزینه جانشینی آقای خاص یاد شده است. این منبع خبر داده که رأی اعتمادی که آقای خاص پس از شکست مقابل ساوتهمپتون از سوی سران باشگاه دریافت کرده بود تا تعطیلی موقت لیگ در ماه نوامبر به خاطر انجام بازی‌های ملی تمدید خواهد شد. اگر چلسی در بازی چهارشنبه شب خانگی خود در دور برگشت از مرحله گروهی لیگ قهرمانان اروپا مقابل دینامو کیف اوکراین تن به شکست بدهد، امیدهایش برای صعود از گروه G کم‌رنگ‌تر خواهد شد. به این ترتیب بازی یکشنبه هفته پیش‌روی چلسی مقابل استوک‌سیتی برای آقای خاص به منظور حفظ جایگاهش حیاتی خواهد بود. چلسی در حال حاضر با ۱۱ امتیاز در رده پانزدهم جدول ۲۰ تیمی لیگ برتر جای دارد و با منچستر سیتی صدرنشین ۱۴ امتیاز اختلاف دارد.



تردید رونالدو در مورد آینده‌اش در رئال مادرید

هستم، خوشحالم ولی نمی‌دانم که در آینده چه اتفاقی برایم خواهد افتاد. من باید راهی را انتخاب کنم که خوشحالم کند. با توجه به اینکه رونالدو اخیراً موفق شد رکورد گلزنی رائل گونزالس را بشکند و نام خود را به عنوان بهترین گلزن تاریخ باشگاه رئال مادرید به ثبت برساند، شاید سناریوی دوران حرفه‌ای خود را تغییر دهد. این در حالی است که باشگاه منچستریونایتد و هواداران شیاطین سرخ علاقه وافری به بازگرداندن وی به اولدترافورد دارند و سران این باشگاه انگلیسی برای عملی کردن خواسته‌شان رقم قابل‌توجهی را کنار گذاشته‌اند. هواداران منچستر معتقدند که بازگشت رونالدو به معنای تضمین قهرمانی در فصول پیش‌رو است. با وجود اینکه منچستریونایتد رابطه خیلی خوبی با رونالدو که پیش از پایان فصل جاری ۳۱ ساله می‌شود، دارد ولی یک مانع بزرگ به نام پاری سن ژرمن را مقابل خود برای جذب این بازیکن دارند، باشگاهی که پروژه بزرگی در سر دارد و آن قهرمانی در اروپاست و این مهم با اضافه کردن آخرین قطعه پازلش یعنی «کریس» به نظر تکمیل خواهد شد. به هر حال پیشنهاد احتمالی هم که از سوی منچستریونایتد و پاری سن ژرمن به رئال مادرید ارائه شود، رقمی وسوسه‌انگیز خواهد بود که سران این باشگاه را مجاب به فروش ستاره پرتغالی خود و سودآوری قابل‌قبولی خواهد کرد.



مهاجم پرتغالی رئال مادرید با تردید نسبت به آینده خود در این تیم اظهار نظر کرد. در ماه‌های اخیر بحث بازگشت کریستیانو رونالدو به منچستریونایتد بارها مطرح شده است، تیمی که بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ برای بازی کرده است و از آنجا به رئال مادرید ملحق شد. این در حالی است که پاری سن ژرمن هم چشم به جذب ستاره ۳۰ ساله رئالی‌ها دارد و وضعیت او را به دقت زیر نظر دارد. کریستیانو رونالدو که پیش از این ابراز علاقه کرده بود تا در رئال مادرید بازنشسته شود، حالا نسبت به این موضوع تردید دارد و این را می‌شود در تازه‌ترین اظهار نظرش فهمید. او به خبرنگاری «EFE» اسپانیا گفت: در حال حاضر از اینکه در رئال مادرید

دوره‌ای به عنوان بازیکن نیمه حرفه‌ای برای یکی از باشگاه‌های استانبول فوتبال بازی کرد. اردوغان در سال ۱۹۹۴ و با افزایش شهرت «جنبش اسلامی» به عنوان شهردار استانبول انتخاب شد و با مشکلات شهری همانند ترافیک و آلودگی هوا در این کلان شهر ۱۵ میلیونی مقابله کرد.

زمانی که حزب مذهبی وی ممنوعه شد، وی به اعتراضات پیوست و چهار ماه به جرم تحریک نفرت مذهبی زندانی بود. اردوغان در سال ۲۰۱۱ در کنار عبدالله گل، از متحدان دیرینه‌اش و سایرین آک‌پارتی با ریشه‌های اسلامی را بنیان گذاشت که از سال ۲۰۰۲ در هر انتخاباتی پیروز شد. اردوغان که دو پسر و دو دختر دارد، گفته بود: «آک‌پارتی فرزند پنجم من است.»

وی در ابتدا به دلیل محکومیتش از حضور در سیاست منع شد، اما سرانجام پس از اصلاحات جدید مصوب پارلمان، در سال ۲۰۰۳ به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد. در دوران حکومت وی، ترکیه شاهد رشد اقتصادی باثباتی بود که رشد بازارها را تحریک کرد و به وی موضعی قدرتمند در عرصه بین‌المللی داد. اما وی در سال ۲۰۱۳ مقابله با برخی از چالش‌های دوران حکومتش را آغاز کرد و واکنشی مبارزه‌جویانه داشت. دولت وی معترضان به طرح بازسازی یک پارک استانبول را که به اعتراضات سراسری علیه حکومت وی تبدیل شد و هشت کشته بر جای گذاشت، سرکوب کرد. وی معترضان را «اراذل و اوباش» خوانده بود.

خشم مردم بار دیگر سال گذشته پس از تراژدی مرگبار معدن که جان ۳۰۱ تن را گرفت، به اوج رسید. وی در آن زمان تلاش کرده بود تا این حادثه را با مقایسه با فاجعه قرن نوزدهم انگلیس کوچک بشمارد و از آن زمان که اردوغان اولین رئیس‌جمهور با آرای مستقیم مردم در اوت ۲۰۱۴ شد، جنگجویتر و حتی به گفته برخی «پوتینی‌تر» شد. بر روی یکی از پلاکاردهای معترضان در اعتراضات اخیر به حمله پولیس به تلویزیون اپوزیسیون ترکیه، نوشته شده بود: «آخرین دیکتاتور!»

«سلطان ترکیه» دوباره پیروز شد

روابطش با غرب تیره شد؛ خصوصاً بر سر حمایت از شورشیان در درگیری سوریه و وخیم شدن شرایط حقوق بشری آن که مانعی برای تحقق پیوستن به اتحادیه اروپاست. اردوغان با قد بلند و خلق و خوی آتشین در میان حامیانش به «استاد بزرگ» یا همان «سلطان» شناخته می‌شود. شایعاتی درباره سلامت جسمانی اردوغان پس از دو جراحی روده منتشر شد اما پزشکان ابتلای وی به سرطان را رد کرده و وی همچنان به برنامه فشرده خود ادامه می‌دهد. تردیدی نیست که چشم اردوغان به میراث خود است و می‌خواهد در تاریخ از وی در کنار مصطفی کمال آتاتورک، بنیانگذار ترکیه نوین به عنوان رهبری بزرگ یاد کنند.

وی پروژه‌های جاه‌طلبانه از جمله شبکه قطار پر سرعت و تونلی زیر بوسفوروس را آغاز کرده است. اما هزینه ۶۱۵ میلیون دلاری برای ساخت کاخ ریاست جمهوری با ۱۱۵۰ اتاق به عنوان اسراف‌ی پوچ و بی‌معنا به سخره گرفته شد؛ نمادی از استبداد روز افزون وی. اردوغان حتی از یکی از رقبای سیاسی خود به دلیل جسارت درباره ادعای توالی‌های طلا شکایت کرد. وی با مجموعه‌ای از اظهارات نامناسب از جمله اینکه مسلمانان، آمریکا را پیش از کریستف کلمب کشف کردند، زنان و مردان برابر نیستند و حتی «ما توییتر را پاک خواهیم کرد»، مایه تعجب شد. «آک‌پارتی فرزند من است»

اردوغان فرزند یک افسر گارد ساحلی بود که در قاسم‌پاشا در حومه استانبول به دنیا آمد و سال‌های اول زندگی‌اش را در منطقه ریزه در نزدیکی دریای سیاه گذراند و در اوایل نوجوانی به استانبول بازگشت. وی در رشته اقتصاد مدرک گرفت و حتی در

که پولیس ضد شورش ایستگاه‌های تلویزیون مرتبط با فتح‌الله گولن، روحانی ترک‌تبار ساکن آمریکا را بست، نمود بیشتری یافت. گولن ساکن ایالت پنسیلوانیا به طرح‌ریزی تحقیقات فساد با هدف سرنگون کردن اردوغان متهم است. این تحقیقات حلقه نزدیکان اردوغان را هم گرفتار کرد.

آسلی آیدین‌تاشباش، از روابط خارجی شورای اروپا پیش از انتخابات پارلمانی ترکیه گفته بود: «افزایش آرای آک‌پارتی (عدالت و توسعه) ممکن است این پیام را به اردوغان برساند که مردم سبک استبدادی او را تایید می‌کنند؛ از سبک پوتینی (ولادیمیر پوتین) برای تسخیر سازمان‌های رسانه‌ای تا لحن جنگ‌طلبانه علیه منتقدان.»

استاد بزرگ

اردوغان در دوران نخست‌وزیری موفق به قطع بال‌های ارتش شد که زمانی نگهبانان قدرتمند این کشور سکولار شناخته می‌شدند و پس از آن شهروندان ترکیه‌ای به اقدامات وی برای «اسلامی کردن» جامعه از طریق محدود کردن فروش مشروبات الکلی، اینترنت و حتی امتحان منع خوابگاه‌های مختلط در دانشگاه‌های ترکیه مظنون شدند.

اردوغان به عنوان رئیس کشور باید به دور از سیاست‌های حزبی باقی بماند اما همچنان شخصیتی با نفوذ در حزب حاکم عدالت و توسعه باقی مانده است. وی در ابتدا برای ایجاد مدلی از دموکراسی اسلامی در نزدیکی شرق اروپا ستایش شد و امید می‌رفت که ترکیه نقش مهم یک میانجی را در عرصه‌های جهانی ایفا کند.

اما آنگار پس از بهار عربی دوستان خود را از دست داد و

رجب طیب اردوغان شروعی فروتانه برای تبدیل شدن به قدرتمندترین سیاستمدار ترکیه از زمان آتاتورک داشت، اما پس از بیش از یک دهه ماندن در قدرت، تفرقه‌انگیزترین شخصیت نیز شده است.

انتخابات پارلمانی ترکیه یک بار دیگر طی تنها چند ماه برگزار شد و اینبار حزب حاکم عدالت و توسعه، وابسته به اردوغان و داووداوغلو توانسته است حکم تشکیل دولت به تنهایی و بدون نیاز به احزاب دیگر را به دست آورد. خبرگزاری فرانسه در گزارشی با توجه به حرف و حدیث‌هایی که ظرف یک سال گذشته درباره قدرت طلبی اردوغان مطرح بوده، نوشته است: «رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه که از سوی حامیانش به عنوان چهره‌ای تحول‌آفرین که عامل مدرنیزه کردن ترکیه است حمایت می‌شود، در دید منتقدانش رهبری مستبد است که روز به روز جاه‌طلبی‌اش برای ایجاد «حکومت تک‌نفره» افزایش می‌یابد.

رویای اردوغان برای گسترش اختیارات خودش برای تبدیل شدن به رئیس‌جمهوری اجرایی شبیه به سبک امریکایی پس از بازگشت شگفت‌انگیز و کسب مجدد اکثریت پارلمانی حزب عدالت و توسعه وی در انتخابات روز یکشنبه به واقعیت نزدیکتر شده است.

این رهبر ۶۱ ساله اولین بار در سال ۲۰۰۳ به عنوان نخست‌وزیر روی کار آمد و پس از یک دوره کودتا و ائتلاف‌های متزلزل ثبات برقرار کرد و این کشور اکثریت مسلمان را از باتلاق اقتصادی خارج کرد.

منتقدان بر این باورند که اردوغان به سمت نابودی دموکراسی سکولار ترکیه متمایل شده و ارزش‌های اسلامی محافظه‌کارانه خود را بر جامعه تحمیل می‌کند و در همین حال رقبا و رسانه‌های منتقدش را خاموش می‌کند. شواهد آن تنها چند روز پیش از رای‌گیری اول نومبر و زمانی



اطفال شما به واکسین بسیار ضرورت دارد

واکسین نمودن اطفال مریض، خوابیده و نوزاد هم لازمی است



نوزاد



طفل خوابیده



طفل مریض

• اگر طفل شما در دور کمپاین از واکسین باز ماند، او را به زودترین فرصت به نزدیکترین کلینیک برای واکسین نمودن ببرید

• گرفتن سایر واکسینها که در کلینیک تطبیق می‌گردد نیز به طفل شما لازمی است، زیرا از چندین امراض کشنده جلوگیری مینماید

قطره های واکسین پولیو به هر طفل هر بار الی ۵ سالگی